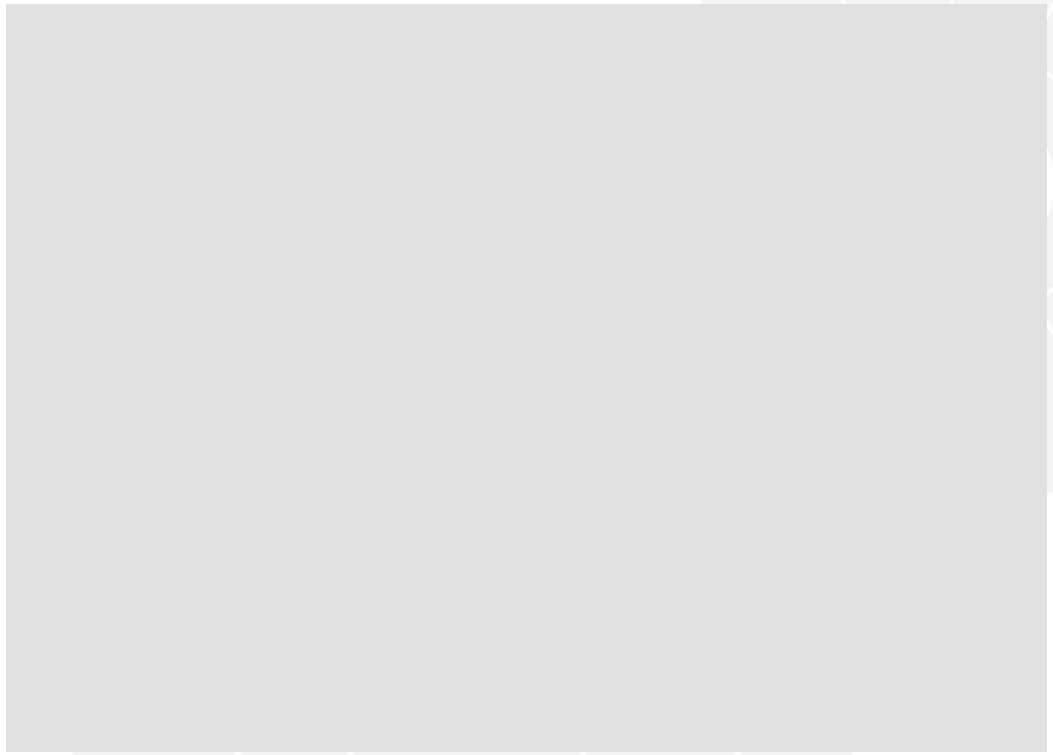




WWW.KHERADGAN.IR



داستان استر و اسطوره‌سازی ایران‌ستیزانه

سیزده‌به‌در و قتل عام ایرانیان (دروغ آشکار)

مجید خالقیان^۱

مطابق با بروز رسانی ۲۹ تیر ۱۳۹۵

داستان «استر و مردخای» یکی از قصه‌های مشهور یهودیان است که در قلمروی یک پادشاه ایرانی به نام «اخشورش» رخ می‌دهد. این داستان در اصل تنها در منابع یهودی وجود دارد و از نظر تاریخی قابل اثبات نیست چرا که در تضاد جدی با منابع دیگر از جمله منابع معتبر قرار دارد. برخی از پژوهشگران، این داستان را تحت تأثیر اسطوره‌های بابلی و ایلامی می‌دانند. با توجه به این قصه، یهودیان سالانه جشنی به نام «پوریم» برگزار می‌کنند. اما این روزها در ایران، داستان‌های تحریف شده‌ای از این قصه رواج پیدا کرده است که بر خلاف موارد درج شده در منابع یهودیان می‌باشد. به طور خلاصه، اکثر این داستان‌های تحریف شده، بر کشته شدن اقوام بی‌گناه توسط یهودیان تأکید دارند. همچنین پیوند جشن «سیزده‌به‌در» به این موضوع رایج شده است که به هیچ وجه قابل اثبات نمی‌باشد. در هیچ منبعی از ارتباط جشن سیزده‌به‌در به این موضوع گزارشی نیست و از نظر زمانی پوریم و سیزده‌به‌در یکسان نیستند. به طور کلی داستان «استر و مردخای» که در منابع یهودی آمده است بیشتر شبیه یک افسانه می‌باشد و به هیچ وجه از نظر تاریخی قابل اثبات نیست، داستان‌های تحریف شده از آن هم پایه و اساس ندارد. برخی از بیگانگان یک نوع رویکرد را به این داستان مورد توجه قرار می‌دهند که حاکی از ایران‌ستیزی است و از طرفی در داخل ایران هم برخی خواسته یا ناخواسته یک نوع رویکرد دیگر به این داستان دارند و با ترویج آن، موارد نادرست را به تاریخ و تمدن ایران نسبت می‌دهند. برخی در داخل ایران شاید به دلیل مقابله با صهیونیسم داستان‌های تحریفی را مورد توجه قرار می‌دهند اما شاید این کار بیشتر بهانه به دست

۱- دانش آموخته کارشناسی ارشد تاریخ، دانشگاه تهران

بیگانگان می‌دهد. این در حالی است که تحریف داستان استر و ربط دادن آن به سیزده‌به‌در، با استقبال ایران‌ستیزان روبرو می‌شود.

درآمد

داستان استر؛ یک موضوع قدیمی که هنوز هم در گوشه و کنار از آن صحبت می‌شود و حتی ویژگی‌های خاصی به خود گرفته است، تا جایی که گویی رویکرد ایران‌ستیزانه نقش مهمی در هنگام صحبت از این داستان پیدا کرده است. چنین می‌نماید که برخی از بیگانگان یک نوع رویکرد را مورد توجه قرار می‌دهند که حاکی از ایران‌ستیزی است و در داخل ایران هم برخی خواسته یا ناخواسته یک نوع رویکرد دیگر به این داستان دارند و با ترویج آن، موارد نادرست را به تاریخ و تمدن ایران نسبت می‌دهند.

همانطور که می‌دانید سالانه یهودیان روزی به نام «پوریم» را جشن می‌گیرند که انگیزه این جشن، داستان افسانه‌وار استر می‌باشد. به طور خلاصه، این داستان درباره چگونگی رهایی یافتن یهودیان از قتل عام و نابودی می‌باشد. این نکته را نباید فراموش کنیم که شاید بتوان گفت داستان استر تحت تأثیر یونانی‌گرایی، یک حالت ضد ایرانی به خود گرفته است به طوری که حتی با بخش‌های دیگر منابع یهودی که رویکرد مثبتی به پادشاهان و تمدن ایران دارند، متفاوت است.

اما عده‌ای در داخل ایران با تحریف این داستان، موارد نادرستی را درباره تاریخ ایران بیان می‌کنند و حتی بدون در نظر گرفتن سند و مدرک قابل قبول، دلیل سیزده‌به‌در را این داستان می‌دانند. ادعای ارتباط «داستان استر» با «سیزده‌به‌در» در حالی مطرح می‌شود که داستان استر از نظر تاریخی دارای تناقضات بسیار است و هیچ منبع تاریخی از ارتباط جشن سیزده‌به‌در با داستان استر و جشن پوریم گزارش نمی‌دهد؛ حتی تاریخ برگزاری پوریم با جشن سیزده‌به‌در، متفاوت است.

عده‌ای از این افراد شاید رویکرد ایران‌ستیزانه برای تضعیف ایران کنونی را دارند و عده‌ای دیگر از آنها شاید با هدف مقابله با صهیونیسم این کار را انجام می‌دهند در حالی که شایسته است در این موضوع هشیار بود تا تاریخ و فرهنگ ما صدمه نبیند.

گویی ما با موضوعی روبرو هستیم که طیف‌های مختلف که حتی خودشان با یکدیگر مخالفت شدید دارند، البته با رویکردهای گوناگون از آن بهره می‌برند. در این میان تاریخ ایران تحریف می‌شود و در این شرایط، ایران‌ستیزان بیشترین بهره را برای تضعیف ایران می‌برند به طوری که گویا به صورت هدف دار، فیلم‌ها و آثار هنری زیادی هم مرتبط با این داستان بوجود آمده‌اند.

در این نوشتار سعی بر آن است که با بررسی منابع تاریخی به این مسئله پرداخته بشود که چگونه از داستان استر، اسطوره‌های ایران‌ستیزانه ساخته و صادر می‌شود. در ابتدا داستان استر که در منابع یهودی آمده

است، بررسی می‌شود و از نظر تاریخی مورد نقد قرار می‌گیرد و بعد از آن به بررسی داستان‌های تحریفی از آن می‌پردازیم. همچنین سعی بر آن است که نگاه ویژه‌ای به سیزده‌به‌در داشته باشیم چراکه این جشن زیبا در میان مردمان امروز ایران از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. البته این بحث مفصل‌تر می‌باشد اما در اینجا سعی می‌کنیم اشاره‌ای به مسائل داشته باشیم.

کتاب استر چه می‌گوید؟

در کتاب استر داستانی از زمان پادشاهی به نام «آخشورش» نقل می‌شود و با توجه به متن این داستان می‌توان گفت که از زمان هخامنشیان گزارش می‌دهد.

خلاصه این داستان بدین شرح است (در این نوشتار از عهد عتیق بهره برده شده است):

آخشورش در سال سوم پادشاهی خود میهمانی با شکوهی در کاخ شوش برگزار می‌کند و پس از آنکه دل پادشاه از شراب خوش شد، فرمان می‌دهد که ملکه اش (وشتی) را با تاج ملوکانه به حضور پادشاه بیاورند تا زیباییش را به بزرگان و سایر مردم نشان دهد چون زنی نیکو منظر بود، اما ملکه از این کار خود داری می‌کند. شاه بسیار خشمگین می‌شود و پس از مشورت با بزرگان کشور ملکه را بر کنار می‌کند (استر، باب ۱). همچنین آخشورش تصمیم می‌گیرد در همه ولایت‌ها، نمایندگانی قرار دهد تا دختران شایسته را به دارالسلطنه شوش بیاورند و دختری که در دیدگاه پادشاه پسند آید به عنوان شهبانو برگزیده شود. در این میان پادشاه دختری به نام «هدسه» را می‌پسندد و به شهبانویی بر می‌گزیند که این شخص بعداً استر نام می‌گیرد. استر پسر عمویی به نام مردخای دارد که وی را تربیت کرده است (مردخای از قبل در دارالسلطنه شوش بوده است). استر یهودی بوده اما این موضوع را به درخواست مردخای پنهان می‌کرده است. در این داستان ذکر می‌شود که مردخای توطئه‌ای را که دو تن از خواجه سرایان بر ضد شاه ترتیب داده بوده اند کشف می‌کند (استر، باب ۲) و همین موضوع بعد ها باعث ترفیع وی می‌شود (استر، باب ۶). یکی از بزرگان کشور به نام هامان بن همدا تای اجاجی که از بی حرمتی مردخای و تعظیم نکردن او دل آزرده است، کینه یهودیان را به دل گرفته و با دلایلی مانند اینکه شرایع قوم یهود مخالف همه قوم‌ها است، از شاه اجازه می‌خواهد تا تمام آنان را به هلاکت رساند (استر، باب ۳). ولی مردخای از جریان آگاه شده و بسیار غمگین می‌شود. مردخای از استر می‌خواهد که جلوی این کار را بگیرد (استر، باب ۴). استر پادشاه را به همراه هامان به دو میهمانی دعوت می‌کند (استر، باب ۵) استر در میهمانی دوم به پادشاه می‌گوید که یهودی است و هامان قصد نابودی قوم یهود را دارد (استر، باب ۷) و در ادامه استر حکمی از شاه می‌گیرد که به موجب آن یهودیان از انهدام رهایی

می‌یابند و دشمنان یهود به ویژه هامان به دار آویخته می‌شوند (استر، باب های ۷ و ۸). در ادامه بیان می‌شود که یهودیان ۷۷ هزار نفر از مبغضان خویش را کشتند و از دشمنان خود آرامی یافتند اما دست خود را به تاراج نگشادند (استر، باب ۹).

این داستان به طور کامل در کتاب استر بیان شده است^۲ و یهودیان از آنجایی که معتقدند از نابودی رهایی یافتند این روز را با نام «جشن پوریم» گرامی می‌دارند.

بررسی تاریخی داستان استر

به طور کلی این داستان با ابهامات زیادی روبرو است، هم اغراق و مسائلی که بیشتر شبیه به اسطوره و افسانه هستند، دیده می‌شود و هم با منابع مربوط به هخامنشیان تضاد دیده می‌شود.

نبود کتاب استر در طومارهای دریای مرده، هر پژوهشگری را به این فکر می‌اندازد که آیا داستان استر تاریخی است یا خیر؟ یکی از رویدادهای جالب و مهم باستان‌شناسی در قرن بیستم میلادی، کشف طومارهایی در منطقه قمران فلسطین بود که به «طومارهای دریای مرده» شهرت یافته‌اند. به طور خلاصه در این طومارهای کهن، می‌توان بسیاری از مطالب کتب عهد عتیق را یافت. شاید آنچه در بحث ما اهمیت داشته باشد، این است که در این طومارها «کتاب استر» کاملاً غایب است!! (برای دانش بیشتر درباره طومارهای دریای مرده، ن.ک: Davies, 2014).

نویسنده کتاب استر نامعلوم است و حتی مشخص نیست دقیقاً در چه زمانی نوشته شده است! البته اکثر پژوهشگران احتمال می‌دهند که این متن بعد از کشورگشایی‌های اسکندر مقدونی و در دوره هلنیستی تدوین شده باشد.

داستان استر تنها در منابع یهودی بیان شده است و نشانی از آن در گفته مورخان یونانی و آثار به جا مانده از ایران باستان نیست. در حالی که در کتاب استر ادعا می‌شود که چگونگی معظم ساخته شدن مردخای توسط پادشاه در کتاب تواریخ مادی و پارسی مکتوب است (استر، باب ۱۰)، اما در منابع کنونی به جز منابعی که در اصل ریشه در منابع یهودی دارند، این داستان دیده نمی‌شود.

از اشارات کتاب استر می‌توان برداشت کرد که دوره هخامنشیان مد نظر نویسنده این داستان است، برای مثال از فرمانروایی اخشورش از هند تا حبش و دارالسلطنه شوش می‌گوید، یا از نشست بزرگان پارسی و مادی سخن به میان می‌آید که همسان با شرایط هخامنشیان است.

۲- برای خواندن متن کامل کتاب استر در عهد عتیق نگاه کنید به: <https://goo.gl/qSteBl>

اما در همین کتاب استر مواردی گفته می‌شود که تناقض آشکار با دوره هخامنشیان دارد. با توجه به کتیبه‌های هخامنشی می‌دانیم که شاهنشاهی هخامنشی بیست و چند ایالت داشته است (ن.ک: Dna و XPh)، اما در کتاب استر، ۱۲۷ ولایت برای فرمانروایی اخشورش قائل می‌شود (استر، باب ۱). لازم به ذکر است که از کتیبه‌های شاهنشاهان هخامنشی می‌توان پی برد که آنها به صورت رسمی با نام بردن ایالت‌ها، قلمروی خود را معرفی می‌کردند؛ در هیچ کدام از کتیبه‌های شاهنشاهان هخامنشی ۱۲۷ ایالت شمرده نمی‌شود. بر طبق داستان استر، ملکه مملکت (استر) و بعدها یکی از اشخاص بزرگ شاهنشاهی (مردخای)، یهودی بوده اند، اما در کتیبه‌های دوران هخامنشی هیچگاه به صورت مستقیم از یهودیان سخنی به میان نیامده است و حتی در کاخ پارسه (تخت جمشید) نگاره‌های زیادی از اقوام حوزه قلمروی هخامنشی وجود دارد اما اثری از یهودیان نیست. چنین می‌توان نتیجه گرفت که یهودیان اقلیتی بیش نبودند و هیچگاه رویکرد جدی به آنان نبوده است، در صورتی که داستان استر آنان را از بزرگان مملکت خوانده است و اگر اینچنین بود حتما رد پایی از آنان در آثار باستانی به جا مانده از هخامنشیان وجود داشت.



در پارسه (تخت جمشید) نگاره‌های زیادی از اقوام حوزه قلمروی هخامنشیان وجود دارد اما اثری از یهودیان نیست.

اخشورش کیست؟!

نکته دیگر بررسی شخص اخشورش می‌باشد که او را با کدامیک از پادشاهان هخامنشی می‌توان برابر دانست؟! جالب آنکه با بررسی این موضوع ابهامات و تضادها بیشتر می‌شود.

برخی اخشورش را اردشیر می‌دانند چرا که نام او در هفتادگانی (ترجمه یونانی از عهد عتیق که سال‌ها بعد از هخامنشیان صورت گرفته است) به صورت Artaxerxes آمده که همان نگارش نام اردشیر به زبان یونانی است و همچنین می‌دانیم که سه پادشاه با نام رسمی اردشیر در دوره هخامنشیان حکومت کرده‌اند. نکته آنجاست که نام اردشیر در قسمت‌های دیگر منابع یهودی به شکل دیگری آمده و این نام برای شخصی جدا از اخشورش ذکر شده است، برای مثال در باب چهارم کتاب عزرا نام «آرته‌خشثا» آمده است که شباهت آشکاری

با شکل پارسی باستان این نام یعنی «آرته‌خشثرا» دارد و حتی قبل از آن نام اخشورش آمده است که به عنوان یک پادشاه دیگر که قبل از آرته‌خشثرا حکومت می‌کرده، مطرح شده است. پس طبیعتاً این نام نمی‌تواند یکسان با نام اردشیر باشد.

برخی از شواهد به شباهت اخشورش و خشایارشا اشاره دارند، برای مثال برخی از صفات اخشورش که در داستان بیان می‌شود به خشایارشایی که در برخی از منابع یونانی گفته شده، نزدیک است. همچنین نام‌های اخشورش و خشایارشا شباهت زیادی به هم دارند.

اما یونانیانی مانند هرودوت، کتزیاس و آیسخولوس گفته‌اند که خشایارشا تنها یک ملکه به نام «آمس‌تریس» داشته است و در سخن این مورخان حرفی از تغییر ملکه نیامده است (ن.ک: هرودوت، ۷، ۶۱؛ کتزیاس، کتاب ۲۰، بند ۶؛ آیسخولوس، ۱۳۹۰: ص ۳۷۴). آمس‌تریس دختر یکی از بزرگان پارسی به نام «آتانس» (معادل هوتن در کتیبه بیستون) معرفی می‌شود و هیچ کجا حرفی از همسر یهودی خشایارشا در میان نیست.

با توجه به آثار باستانی به جا مانده از دوران خشایارشا، چهره‌ای متفاوت از وی ترسیم می‌شود که شاید یکسانی اخشورش و خشایارشا را تضعیف کند.^۲

باز هم اشاره می‌کنیم که بر اساس کتیبه‌های هخامنشی از جمله کتیبه‌های رسمی خشایارشا، شاهنشاهی هخامنشی بیست و چند ایالت داشته است و در داستان استر از ۱۲۷ ولایت نام برده می‌شود. این موارد نشان می‌دهد که یکسانی اخشورش و خشایارشا با چالش روبرو است.

اما نکته‌ای که این بحث را با چالش جدی‌تر روبرو می‌کند این است که بر طبق کتاب استر، مردخای توسط «نبوگد نصر» پادشاه بابل، تبعید شده است (استر، باب ۲، بند ۷). اگر بپذیریم که این داستان در دوره اوج هخامنشیان - حال دوره خشایارشا و یا اردشیر یکم - رخ داده است، واقعه تبعید مردخای می‌بایست بیش از ۱۰۰ سال قبل از رویدادهای این داستان باشد.

برخی از یهودیان اعتقاد دارند که براساس تقویم یهود واقعه پوریم در ۱۳ اذار سال ۳۴۰۵ عبری معادل با ۲۵ فوریه ۳۵۵ قبل از میلاد رخ داده است (لاله زار و شموئیلان، ۱۳۹۲). این موضوع ابهامات را بیشتر می‌کند چرا که سال ۳۵۵ قبل از میلاد همزمان با پادشاهی اردشیر دوم است و باز هم این ابهام و این سوال پیش می‌آید که چرا اینجا همانند باب چهارم کتاب عزرا نام اردشیر به صورت «آرته‌خشثرا» (که شباهت آشکاری با شکل پارسی باستان این نام یعنی «آرته‌خشثرا» دارد) نیامده است؟ همانطور که ذکر شد حتی در کتاب عزرا قبل از آرته‌خشثرا نام اخشورش آمده که به عنوان یک پادشاه دیگر که پیش از آرته‌خشثرا حکومت می‌کرده، مطرح شده است. پس طبیعتاً این نام نمی‌تواند یکسان با نام اردشیر باشد!!! جدا از این اگر واقعه

۳- برای مثال نگاه کنید به کتیبه نویافته خشایارشا: <http://kheradgan.ir/?p=180>

مربوط به اردشیر دوم باشد، فاصله تبعید مردخای می‌بایست نزدیک به ۲۰۰ سال قبل از رویدادهای این داستان باشد!!! با توجه به این موضوع، سن و سال مردخای بسیار بالا و غیر منطقی به نظر می‌رسد، آن هم شخصی که در دربار مشغول به کار است و با توان و کوشش زیاد، یهودیان را از نابودی نجات می‌دهد. صرفاً این موضوع را می‌توان از منظر اسطوره‌ای توجیه کرد؛ یعنی مردخای یادآور ایزدان و خدایان و شخصیت‌های اسطوره‌ای است.

این تناقضات آشکار و البته نبود کتاب استر در طومارهای دریای مرده نشان می‌دهد که کتاب استر از نظر تاریخی چندان قابل اعتنا نیست و هنگامی که ویژگی‌های اسطوره‌ای و افسانه‌ای این داستان را مشاهده می‌کنیم، آشکار می‌شود که ما با یک افسانه روبرو هستیم. مشخص است که نویسنده داستان استر آشنایی با تاریخ ایران نداشته است. حتی ممکن است چند پادشاه را با هم آمیخته شده باشند و در نهایت داستان استر ویژگی‌های افسانه‌ای و اسطوره‌ای به خود گرفته است.

اغراق‌ها و موارد افسانه‌ای در کتاب استر

داستان استر از جهات زیادی شبیه به یک رمان است و همچنین اغراق‌های فراوانی در آن دیده می‌شود، حتی شباهت‌هایی با اسطوره‌های بابلی در این داستان دیده می‌شود. در این بخش سعی می‌کنیم چند مورد از این موارد را ذکر کنیم.

نویسنده کتاب استر گویی از فکر و ذهن شخصیت‌ها خبر داشته است. برای مثال در باب ششم بعد از آنکه پادشاه از هامان می‌پرسد: «با کسی که پادشاه رغبت دارد که او را تکریم نماید چه باید کرد؟»، در متن کتاب استر نوشته شده است: «هامان در دل خود فکر کرد کیست غیر از من که پادشاه به تکریم نمودن او رغبت داشته باشد». یعنی نویسنده این داستان یک دانای کل بوده است که از احساسات و تفکرات شخصیت‌ها خبر داشته است!!!

در داستان استر اشخاصی که بر ضد یهودیان اقدام می‌کنند، به نوعی با دشمنان اساسی یهود که از دیر باز با آنها خصومت داشتند، ارتباط دارند. بر اساس این داستان شخصی از قوم غیر ایرانی عمالقه به نام «هامان» به درجه بالایی در حکومت می‌رسد! جالب آنکه بر طبق منابع یهودی، این قوم از دیرباز با یهودیان ستیز داشتند (کتاب اول سموئیل، باب ۱۵، بند ۳۳). مشخص نیست که این شخص غیر ایرانی چگونه به این رده در حکومت رسیده است!

همچنین در تفاسیری که برای کتاب استر در تلمود نوشتند، اخشورش در ارتباط با نبوکد نصر خوانده می‌شود (Babylonian Talmud, 1918: IV/ P.27)؛ نبوکد نصر همان پادشاه بابل است که با حمله به اورشلیم، یهودیان را به بابل تبعید کرد.

کسانی که به مقابله با مخالفان یهودیان می‌پردازند، ویژگی‌های شخصیت‌های اسطوره‌ای را دارند. برای مثال گویی استر به اندازه ایزدان زیباست و همه مجذوب زیبایی وی می‌شوند. همچنین درباره مردخای همانطور که ذکر شد اگر بپذیریم که این داستان در دوره اوج هخامنشیان - حال دوره خشایارشا و یا اردشیر یکم - رخ داده است، سن و سال مردخای نزدیک به ۱۰۰ سال می‌شود حتی بر اساس گفته برخی از یهودیان واقعه پوریم مربوط به زمان اردشیر دوم است (لاله زار و شموئیلیان، ۱۳۹۲) که با توجه به این موضوع سن و سال مردخای نزدیک به ۱۰۰ سال بیشتر می‌شود! این سن و سال بیشتر شباهت به سن و سال شخصیت‌های نخستین و قهرمانان اسطوره‌ها دارد.

از پادشاه ایران در این داستان یک چهره بی‌مسئولیت ترسیم می‌شود، در حالی که بر اساس همین داستان، این پادشاه با قدرت تمام از هند تا حبش بر ۱۲۷ ولایت حکمرانی می‌کند! هامان به دلیل تعظیم نکردن مردخای بر او، تصمیم به نابودی تمام یهودیان می‌گیرد و پادشاه هم خیلی ساده اجازه نابودی یهودیان را به هامان می‌دهد، بعدها که پادشاه متوجه می‌شود که یهودیان بی‌گناه هستند، خیلی ساده اجازه نابودی دشمنان یهودیان را به استر و مردخای می‌دهد! این پادشاه چگونه می‌توانسته است این قلمروی بزرگ را نگه دارد در صورتی که چند وقت یکبار تصمیمات جدید درباره اقوام می‌گیرد؟!

در این داستان نقل می‌شود که یهودیان ۷۷ هزار دشمن داشتند و آنها را نابود کردند، این عدد علاوه بر این که به دلیل وجود دو عدد هفت در کنار هم نمادین به نظر می‌رسد بسیار اغراق آمیز می‌نماید (البته در بعضی از نگارش‌ها ۷۵ هزار دشمن عنوان شده است). به کرات دیده شده است که اقوام و ملل گوناگون در حماسه‌ها و افسانه‌های خود، تعداد دشمنان خود را بسیار اغراق آمیز معرفی کرده اند تا شاید قدرت خود و یا مظلومیت خود را القا کنند.

در داستان استر از ضیافتی یاد می‌شود که ۱۸۰ روز به طول انجامید و حشمت فارس و مادی از امرا و سروران ولایت‌ها بحضور پادشاه آمده بودند؛ این مدت هم اغراق آمیز و غیر قابل باور به نظر می‌آید و در میان جشن‌های ایرانیان اشاره‌ای به چنین جشنی نیست و هیچ جشن ایرانی به مدت ۱۸۰ روز به طول نمی‌انجامد.

برخی از پژوهشگران معتقدند نام‌هایی که در این داستان آمده است بسیار شبیه به نام خدایان بابلی و ایلامی است:

نام استر معادل نام ایشتار است، مردخای شبیه به مردوک می‌باشد، دشمن آنها هامان را می‌توان بر مبنای زبان‌شناسی با هومان یک خدای ایلامی، یگانه دانست. وشتی مکه پارس را نیز که استر جای او را می‌گیرد، بر همان ترتیب می‌توان با مشتق ایزد ایلامی تطبیق داد. همانندی‌ها آنقدر زیاد است که نمی‌توان آن را تصادفی دانست بلکه تشابه نام‌ها با نام خدایان نشان می‌دهد که مأخذ و منبعی که در ورای این کتاب قرار دارد، [شاید] درباره ستیز

اساطیری خدایان بابلی و ایلامی است. از آنجا که مردوک (مردخای) و ایشتار (استر) پیروزی می‌یابند پس این افسانه در بابل پرداخته شده و شواهد تاریخی و زبانی آشکار می‌دارد که عید پوریم به احتمال قوی از بابل سرچشمه گرفته است (ادی، ۱۳۴۷: ص ۲۹۲).

همانطور که مشاهده می‌شود این داستان با اغراق‌های زیادی روبرو است، به طوری که گویی اتفاقات داستان در میان خدایان و ایزدان رخ می‌دهد. البته وجود این گونه اغراق‌ها در چنین داستانی طبیعی می‌نماید چرا که نمادسازی و نمادگری در این داستان آشکارا به چشم می‌خورد؛ موضوعی که همواره انسان‌ها به آن علاقه نشان داده‌اند. یکی از فراورده‌های نمادگری، اسطوره‌ها می‌باشند. به ویژه در جوامع باستانی که مفاهیم عمیق انسانی از طریق اسطوره‌ها تداوم می‌یافتند (ن.ک: خالقیان، ۱۳۹۴: ص ۲۸). گویا یهودیان داستان‌های کهن اقوام و ملل دیگر را با ارزش‌ها و نگرش‌های خود در آمیختند و این داستان را شکل دادند. یکی از کارویژه‌های روایت‌های نمادین، خواه در شکل تاریخی و خواه حماسی و ادبی، غیریت‌سازی و متمایز ساختن یک قوم یا یک ملت از قوم و ملت دیگری است؛ این تمایز می‌تواند در شکل دین، زبان فرهنگ و از این قبیل وجود داشته باشد (کرمی‌پور و خالقیان، ۱۳۹۳: ص ۴۴۱؛ همچنین برای دانش بیشتر ن.ک: همان: صص ۴۳۹-۴۴۰). در داستان استر متمایز ساختن یهودیان در شاهنشاهی بزرگ هخامنشی و حتی بزرگ‌تر و مهم‌تر جلوه دادن آنها کاملاً به نظر می‌آید.

آرامگاه استر و مردخای

آرامگاهی منسوب به استر و مردخای در شهر همدان ایران وجود دارد. لازم به ذکر است که این تنها آرامگاهی نیست که به اشخاص داستان استر نسبت می‌دارند بلکه آرامگاه دیگری هم در جای دیگر (Bar'am) وجود دارد.

همانطور که اشاره کردیم پذیرفتن این داستان از دیدگاه تاریخی بسیار مشکل است و در نتیجه می‌توان گفت وجود چنین آرامگاهی هم با ابهامات زیادی رو به رو می‌باشد. درباره آرامگاه‌ها باید دید چه چیزی باعث چنین تصویری شده است. آیا آثار و مدارک دقیقی برای این موضوع وجود دارد یا خیر؟! این در حالی است که پیش از این، چنین اشتباهاتی درباره آثار باستانی ایران وجود داشته است که در این باره می‌توان به پارسه که «تخت جمشید» خوانده شده است و «آرامگاه کوروش بزرگ» که «مقبره مادر سلیمان» عنوان شده است، اشاره کرد. پس اگر یک آرامگاه صرفاً منسوب به شخص یا اشخاصی باشد قابل قبول نیست. اتفاقاً این یک موضوع عادی و معمول است که عامه مردم، به مرور زمان، خواسته یا ناخواسته، بناهای ناشناخته را به اسطوره‌ها و قهرمانان حماسی پیوند می‌دهند.



همدان ایران



Bar'am

داستان‌های تحریف شده چه می‌گویند؟

مدتی است که در ایران داستان‌های تحریف شده‌ای از داستان استر ترویج می‌شود. البته جزئیات تمام داستان‌های تحریفی یکسان نیستند و گهگاه با تغییراتی در این داستان‌ها مواجه هستیم اما کلیات آنها یکسان است.

ممکن است داستان تحریف شده استر و مردخای را به این مضمون شنیده باشید:

شخصی به اسم مردخای - که یهودی بوده است - بعد از مدتی در دستگاه خشایارشا نفوذ می‌کند و در همان دوران خشایارشا در هنگام مستی به همسرش وشتی دستور می‌دهد که به صورت برهنه در میان جمع حاضر شود اما وشتی قبول نمی‌کند و همین باعث خشم خشایارشا می‌شود. از همین رو مردخای خشایارشا را مجاب می‌کند که همسرش را رها کند و بعد از این موضوع مردخای برادر زاده خودش (یا دختر عموی خودش) یعنی «هدسه» که بعداً استر نام می‌گیرد را با روش‌هایی (مانند جادو جمبل!) به ازدواج خشایارشا در می‌آورد. استر در هنگامی که شهبانوی ایران می‌شود، بسیاری از یهودیان را به رده‌های بالا می‌آورد. هامان - وزیر قدرتمند ایرانی - از فتنه مردخای آگاهی پیدا می‌کند و این موضوع را به خشایارشا گوش زد می‌کند و از وی می‌خواهد تا یهودیان را از ایران اخراج کند و پادشاه قبول می‌کند. هنگامی که مردخای از این موضوع آگاه می‌شود با استر دسیسه‌ای می‌چیند و یک مهمانی ترتیب می‌دهد. در آن مهمانی استر به شدت خشایارشا را مست می‌کند و در شب سیزدهم فروردین ماه، شاه ایران در هنگام مستی حکم اعدام هامان و هفتاد و هفت هزار نفر ایرانی را می‌دهد و در روز سیزدهم فروردین ماه پانزده قوم ایرانی را قتل عام می‌کنند.

اکثر کسانی که این داستان یا داستان‌هایی مانند آن را نقل می‌کنند به منابع یهودیان استناد می‌کنند و حتی مدعی می‌شوند که در منابع یهودیان چنین داستانی نقل شده است. اما چنین داستانی با این ساختار اصلا در منابع یهودیان وجود ندارد. حداقل کسانی که داستان استر را یک داستان تاریخی می‌دانند یک منبع برای گفته‌های خویش دارند در حالی که تحریف‌کنندگان، ابتدا داستان موجود در کتاب استر را تحریف می‌کنند و سپس این داستان تحریف شده را بدون بررسی و استدلال، یک حقیقت تاریخی می‌دانند! در این بخش به چند مورد مشهور از این تحرفات اشاره می‌کنیم.

اولین موضوع آنکه در داستان تحریف شده، معمولاً بدون چون و چرا، از خشایارشا یاد می‌شود، همانطور که اشاره شد، به درستی مشخص نیست که اخشورش در داستان استر چه کسی است و حتی تضادهای جدی با دوره هخامنشیان و خشایارشا دارد اما بسیاری از تحریف‌کنندگان بدون هیچ اشاره‌ای به این ابهامات، این رویداد را مربوط به خشایارشای هخامنشی می‌دانند.

معمولاً در گفته تحریف‌کنندگان گفته می‌شود، مردخای باعث حذف وشتی می‌شود اما بنا به گفته کتاب استر یکی از بزرگان به نام مموکان به پادشاه پیشنهاد می‌کند که به دلیل نافرمانی، وشتی را برکنار کند (استر، باب ۱، بند ۱۶). بر اساس تفاسیری که از کتاب استر در تلمود شده است، مموکان را همان «هامان» معرفی می‌کنند (Babylonian Talmud, 1918: IV/ P.29) پس هیچ کجا نقل نشده است که مردخای باعث حذف وشتی شده است.

بسیاری از تحریف‌کنندگان معتقدند که یهودیان در دربار مشغول ایجاد شبکه بودند و هامان این موضوع را متوجه می‌شود. استر وقتی می‌فهمد که هامان متوجه شده است، موضوع را به مردخای یهودی می‌گوید و همین باعث کشته شدن هامان می‌شود. در صورتی که بنا بر کتاب استر، هامان که از بی‌حرمتی مردخای و تعظیم نکردن او دل‌آزرده است، کینه یهودیان را به دل گرفته و با دلایلی مانند اینکه شرایع قوم یهود مخالف همه قوم‌ها است، از شاه اجازه می‌خواهد تا تمام آنان را به هلاکت رساند (استر، باب ۳).

در ادامه داستان‌های تحریفی گفته می‌شود که یهودیان حکم قتل هامان و ۷۷ هزار ایرانی را از پادشاه می‌گیرند. حال باید دید تعریف از ایرانی بودن چیست؟ چرا که در قلمروی هخامنشی، ملل گوناگونی حضور داشتند. در کتاب استر درباره این کار یهودیان گفته می‌شود:

و یهودیان در شهرهای خود در همه ی ولایت‌های اخشورش پادشاه جمع شدند تا بر آنانی که قصد اذیت ایشان داشتند دست بیندازند ... (استر، باب ۹، بند ۲).

به طور کلی در کتاب استر تأکید می‌شود که این ۷۷ هزار نفر از مبغضان یهودیان در سراسر کشور بودند (استر، باب ۹، بند ۱۶). طبیعی است که یهودیان معتقدند از آنجایی که در معرض نابودی بودند، این دشمنان را نابود کردند.

همانطور که پیش از این ذکر شد به کرات دیده شده است که اقوام و ملل گوناگون در حماسه‌ها و افسانه‌های خود، تعداد دشمنان خود را بسیار اغراق‌آمیز معرفی کرده‌اند تا شاید قدرت خود و یا مظلومیت خود را القا کنند. از آنجایی که شواهد زیادی نشان می‌دهد که داستان استر هم افسانه وار است، این عدد ۷۷ هزار هم یکی از دیگر دلایلی است که افسانه بودن آن را قوت می‌بخشد.

نکته ای که در اینجا قابل توجه است اینکه پادشاه به یهودیان اجازه می‌دهد تا اطفال و زنان دشمنان خود را نابود کنند و حتی اجازه تاراج را هم به یهودیان می‌دهد:

پادشاه به یهودیانی که در همه شهرها بودند اجازت داد که جمع شده به جهت جان‌های خود مقاومت نمایند و تمامی قوت قوم‌ها و ولایت‌ها را که قصد اذیت ایشان می‌داشتند با اطفال و زنان ایشان هلاک سازند و بکشند و تلف نمایند و اموال ایشان را تاراج کنند ... (استر، باب ۸، بند ۱۱).

اما هنگامی که از کشتار یهودیان سخن به میان می‌آید کتاب استر بیان می‌کند:

سایر یهودیانی که در ولایت‌های پادشاه بودند جمع شده برای جان‌های خود مقاومت نمودند و چون هفتاد و هفت هزار نفر از مبغضان خویش را کشته بودند از دشمنان خود آرامی یافتند اما دست خود را به تاراج نگشادند ... (استر، باب ۹، بند ۱۶).

کتاب استر اینطور القا می‌کند که یهودیان حتی از همه آنچه که پادشاه به آنها اجازه داده بود، استفاده نکردند. این داستان چهره‌ای بی‌مسئولیت از پادشاه ترسیم می‌کند و از طرفی چهره‌ای حق طلب که دشمنان خود را نابود کرده است، از یهودیان ترسیم می‌کند.

می‌بینیم که تا چه حد نوشته‌های کتاب استر تحریف شده است و در عین حال گویندگان آن به کتاب استر استناد می‌کنند و حتی آن را یک رویداد تاریخی می‌دانند. در صورتی که گفته‌های آنها هیچ پشتوانه تاریخی ندارد و در هیچ منبع تاریخی چنین چیزی وجود ندارد.

بررسی سیزده‌به‌در و بی‌ربطی آن به داستان استر

تا اینجای کار به بررسی داستان استر و داستان‌های تحریف شده از آن پرداختیم، دیدیم که داستان استر اصلاً به عنوان یک واقعه تاریخی قابل اثبات نیست و بیشتر شبیه به یک افسانه می‌ماند و همچنین داستان‌های تحریف شده از آن هم هیچ پشتوانه‌ای ندارند. پس به سادگی می‌توان گفت این داستان با این شرایط نمی‌تواند دلیل جشن سیزده‌به‌در باشد. اما در این بخش به بررسی خود سیزده‌به‌در می‌پردازیم.

شاید موضوع نحس بودن سیزده از مواردی است که تحریف‌کنندگان را بر آن داشته است تا سیزده‌به‌در را به قتل عام ایرانیان ارتباط دهند! آنها می‌گویند برای آنکه نیاکان ما در معرض نابودی قرار داشتند خانه‌های خود را ترک می‌کنیم و به همین دلیل این روز نحس شده است. اما باید بررسی شود موضوع نحس بودن سیزده از کی و چگونه شکل گرفته است؟! نکته آنجاست که با بررسی منابع مربوط به دوران باستان اثری از نحس بودن سیزده مشاهده نمی‌شود.

وقتی به دنبال پیشینه سیزده‌به‌در برویم در می‌یابیم که در کتاب‌های تاریخی پیش از قاجار اشاره مستقیم و دقیقی به وجود جشن سیزده‌به‌در نشده است و این موضوع، گمانه زنی‌هایی ایجاد می‌کند که این جشن، با دوره باستان پیوندی ندارد. اما فراگیر بودن این جشن در میان مردم و همچنین سابقه وجود جشن‌های گوناگون در ایران باستان، ما را به این نتیجه می‌رساند که ممکن است این جشن یادگاری از دوران کهن باشد؛ به ویژه آنکه این جشن پیوند با طبیعت دارد و مردمان ایران زمین به دلیل پیوستگی‌هایی که با زیست‌بوم خود داشتند، جشن‌هایی که با زیست‌بومشان در پیوند بوده است، فراموش نمی‌کردند (خالقیان، ۱۳۹۳: ص ۲).

به هر حال در منابع باستانی اشاره‌هایی به روز سیزدهم ماه داریم. در گاهشماری ایرانی هر روز ماه یک نام ویژه دارد و نام روز سیزدهم، «تیر» (تیشتر) است. در گاهشماری باستانی ایران، روز سیزدهم متعلق به تیر، ایزد باران می‌باشد و این ایزد جایگاه والایی در آیین زردشتی دارد. در یشت‌های اوستا بخشی هم مختص این ایزد است و تیشتر یشت نام دارد. در این یشت از نبرد تیشتر با اپوش، دیو خشکسالی و پیروزی این ایزد بر او و نتایج حاصل از آن سخن به میان می‌آید (تفضلی، ۱۳۸۹: ص ۵۱). از نکات درخور توجه در این یشت اشاره به تیراندازی آرش (بندهای ۶، ۷، ۳۷ و ۳۸) است و این قدیمی‌ترین منبعی است که در آن

نام این قهرمان آمده است (همان: ص ۵۲) پس روز سیزدهم در فرهنگ ایرانی روز فرخنده‌ای محسوب می‌شود و در منابع مربوط به دوران باستان از روز سیزدهم به نیکی یاد شده است.

اما وقتی به صورت ویژه درباره «سیزدهم فروردین» در منابع جستجو می‌کنیم باز هم اشاره به فرخندگی این روز شده است. در آثارالباقیه بیرونی جدولی برای سعد یا نحس بودن روزها وجود دارد که در آن از سیزدهم فروردین با عنوان «سعد» یاد شده است (بیرونی، ۱۳۸۶: ص ۳۵۹). این اشاره بسیار با اهمیت است و کاملاً در تضاد با نحس بودن سیزده می‌باشد.

مشهور شده است که واژه «سیزده‌به‌در» به معنای «در کردن نحسی سیزده» است. اما وقتی به معانی واژه‌ها نگاه کنیم برداشت دیگری از این واژه می‌توان داشت. «در» به جای «دره و دشت» می‌تواند جایگزین شود، به عنوان مثال علامه دهخدا، واژه «در و دشت» را مخفف «دره و دشت» می‌داند. این موضوع از این بیت شاهنامه هم آشکار می‌شود:

چو هر دو سپاه اند آمد ز جای تو گفتمی که دارد در و دشت پای

یکی از معانی واژه «به»، «طرف و سوی» می‌باشد. مانند اینکه می‌گوییم «به فروشگاه» می‌رویم. پس با نگاهی کلی می‌توان گفت واژه «سیزده‌به‌در» به معنای «سیزدهم به سوی در و دشت شدن» می‌باشد که همان معنی بیرون رفتن و در دامان طبیعت سر کردن را می‌دهد.

یکی از فرضیه‌های معقول درباره جشن سیزده‌به‌در این است که ایرانیان پس از دوازده روز از نوروز که به یاد دوازده ماه از سال است، روز سیزدهم نوروز را که روز فرخنده‌ای است به باغ و صحرا می‌روند و شادی می‌کنند و در حقیقت با این ترتیب رسمی بودن دوره نوروز را به پایان می‌رسانند.

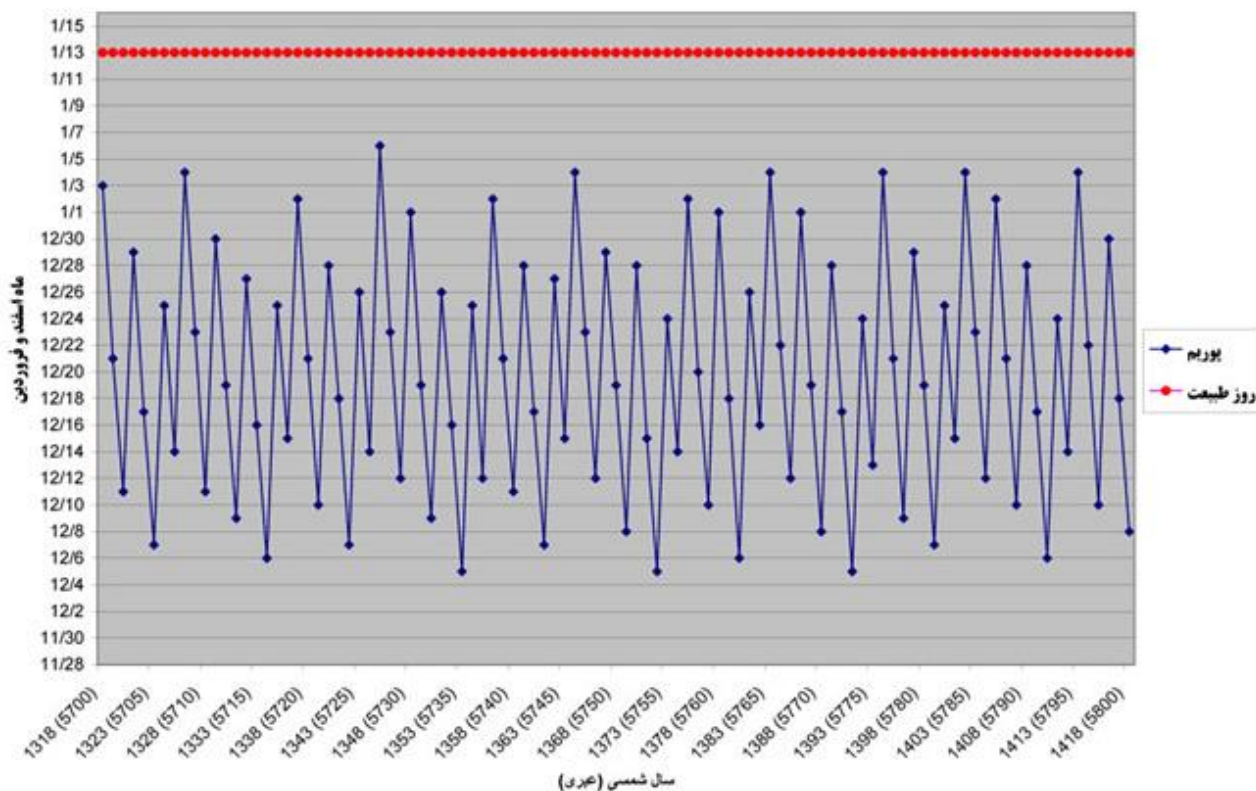
در منابع ایرانی اثری از داستان استر نمی‌بینیم و همچنین اثری هم از نحس بودن عدد سیزده و روز سیزدهم فروردین وجود ندارد. هیچ کجا نقل نشده است که سیزدهم فروردین ناشی از حادثه روز پوریم بوده است. فقط در دوران معاصر با این نظریه روبرو می‌شویم که گویندگان این موضوع اکثر اوقات با تحریف کردن داستان به نتیجه می‌رسند.

نکته بعدی این است که اصلاً تاریخ پوریم با جشن سیزده‌به‌در هماهنگ نیست. بنا به گفته کتاب استر اتفاقات پوریم در سیزدهم و چهاردهم ماه اذار می‌افتد (استر، باب ۹). باید توجه داشت که مبنای تقویم یهودی با مبنای گاهشماری خورشیدی متفاوت است و ماه اذار بیشتر نزدیک به اسفند ماه است.

به عنوان مثال جشن پوریم در سال ۱۳۹۰ خورشیدی در ۱۷ اسفند ماه، در سال ۱۳۹۱ خورشیدی در ۵ اسفند ماه و در سال ۱۳۹۲ در ۲۴ اسفند ماه برگزار شده است (Hebcal Jewish Calendar). می‌دانیم که جشن سیزده‌به‌در هر ساله در روز سیزدهم فروردین برگزار می‌شود پس حتی تاریخ این دو جشن هم برابر نیست و اکثر اوقات تقریباً نزدیک به یک ماه - حال کمتر یا بیشتر - فاصله دارند.

در اینجا جدولی از تاریخ وقوع «پوریم» و «سیزده‌به‌در» در صد سال اخیر تهیه شده است که ادعای انطباق این دو واقعه (پوریم و سیزده‌به‌در) را به کلی رد می‌کند^۴ (لاله زار و شموئلیان، ۱۳۹۲).

تاریخ پوریم در سال شمسی



نمودار عدم انطباق پوریم و روز طبیعت در یک دوره ۱۰۰ ساله (۱۳۱۸-۱۴۱۸) (لاله زار و شموئلیان، ۱۳۹۲)

سخن پایانی

هنگامی که صحبت از داستان استر به میان می‌آید، برخی از بیگانگان یک نوع رویکرد به این داستان دارند که حاکی از ایران‌ستیزی است و در داخل ایران هم برخی رویکردهای دیگری به این داستان دارند و با ترویج آن، موارد نادرست را به تاریخ و تمدن ایران نسبت می‌دهند.

کتاب استر با تناقضات بسیار زیادی روبرو است و اصلاً نمی‌توان آن را به عنوان یک منبع تاریخی معتبر به حساب آورد، داستان‌های تحریف شده از آن هم پایه و اساس ندارند و بدون هیچ پشتوانه تاریخی بیان می‌شوند. با توجه به شواهدی که بررسی شد می‌توان گفت که داستان استر بیشتر شبیه یک افسانه و اسطوره است.

۴- برای دانش بیشتر درباره اصول گاهشماری عبری، زمان برگزاری پوریم و بی‌ربطی آن به سیزده‌به‌در نگاه کنید به:
<http://kheradgan.ir/?p=13885>

سیزدهم فروردین به داستان استر ربطی ندارد و هیچ منبعی که چنین ارتباطی را اثبات کند، وجود ندارد. می‌توان گفت بر اساس منابع باستانی ایرانی، روز سیزدهم، روز فرخنده‌ای محسوب می‌شود و هیچ کجا اشاره به پیوند پوریم و سیزده‌به‌در نشده است.

برخی شاید به دلیل مقابله با صهیونیسم داستان‌های تحریفی را مورد توجه قرار می‌دهند اما چنین داستانی اصلا در منابع یهودیان وجود ندارد و هیچ شواهدی آن را تأیید نمی‌کند و حتی شاید بهانه‌ای به دست صهیونیست‌ها بدهد و از آن بهره ببرند.

این در حالی است که تحریف داستان استر و ربط دادن آن به سیزده‌به‌در، با استقبال ایران‌ستیزان روبرو می‌شود و به نوعی دست به اسطوره‌سازی ایران‌ستیزانه می‌زنند تا به اهداف خود برسند. باید پذیرفت که ترویج چنین موضوعی بیش از هر چیز به نفع ایران‌ستیزان تمام می‌شود.

بهتر است با تحلیل و بررسی‌های تاریخی به سراغ داستان استر برویم و آن چیزهایی که درباره داستان استر معقول می‌نماید را مورد توجه قرار دهیم.

شناسنامه نوشتار:

خالقیان، مجید (۲۹ تیر ۱۳۹۵). «داستان استر و اسطوره‌سازی ایران‌ستیزانه». پایگاه خردگان. نشانی رایاتاری:

<http://kheradgan.ir/?p=9942>

یاری‌نامه‌ها و بن‌مایه‌ها:

____ (۱۳۵۹). کتاب مقدس. ترجمه شده از زبان‌های اصلی عبرانی و کلدانی و یونانی. به همت انجمن پخش کتب مقدسه در میان ملل.

آیسخولوس (۱۳۹۰). مجموعه آثار. ترجمه عبدالله کوثری. تهران: نشر نی.

ادی، ساموئیل کندی (۱۳۴۷). آیین شهریاری در شرق. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: علمی و فرهنگی.

بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد (۱۳۸۶). آثار الباقیه عن القرون الخالیه. ترجمه اکبر داناسرشت. تهران: امیر کبیر.

خالقیان، مجید (آذر ۱۳۹۳). «راز ماندگاری جشن‌ها». سرزمین آزادگان. ش ۲. صص ۱-۲.

خالقیان، مجید (شهریور ۱۳۹۴). «نقش سغدیان در حفظ، تداوم و گسترش فرهنگ ایرانی در عهد باستان». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران.

دهخدا، علی اکبر. «در و دشت». در لغت‌نامه دهخدا. قابل دستیابی از: <https://goo.gl/YRXb6q>

تفضلی، احمد (۱۳۸۹). تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام. تهران: سخن.

کنزیاس (۱۳۸۰). خلاصه تاریخ کنزیاس از کوروش تا اردشیر (معروف به خلاصه فوتیوس). ترجمه کامیاب خلیلی. تهران: انتشارات کارنگ.

کرمی پور، حمید؛ خالقیان، مجید (۱۳۹۳). «بررسی محتوایی روایت ابومسلم خراسانی (با تأکید بر ابومسلم‌نامه طرسوسی)». بهار ادب. س ۷، ش ۴. صص ۴۳۷-۴۵۵.

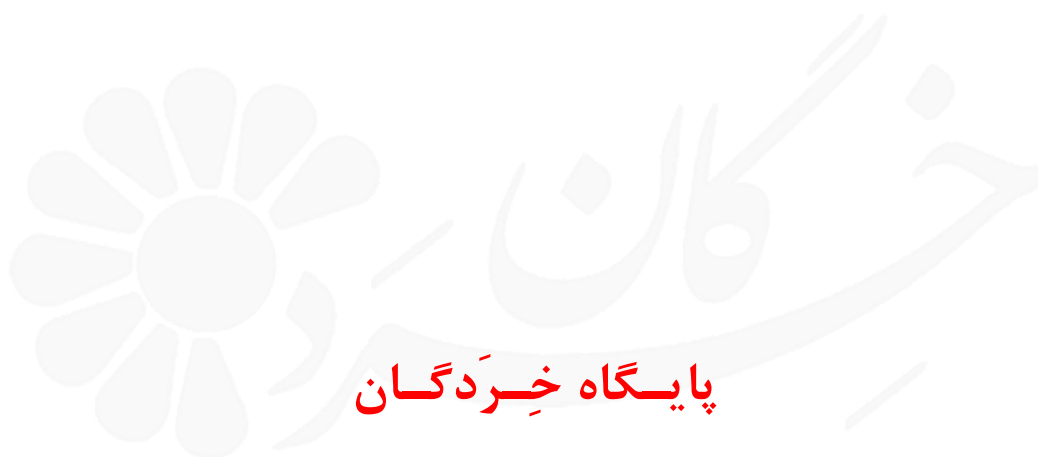
لاله زار، حمامی؛ شموئلیان، امین (تابستان ۱۳۹۲). «عدم انطباق پوریم با سیزده فروردین». انجمن کلیمیان تهران. نشانی رایاناری: http://www.iranjewish.com/essay/Essay_42_13poorim.htm

هرودوت (۱۳۸۹). تاریخ هرودوت. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: اساطیر.

_____. (1918). Bablyonian Talmud, Book 4: Tracts Pesachim, Yomah and Hagiga. tr. by Michael L. Rodkinson. Available online at: <http://www.sacred-texts.com/jud/t04/meg02.htm>.

_____. "Purim / פורים". Hebcial Jewish Calendar. Available online at: <http://www.hebcial.com/holidays/purim>

Davies, Philip R. (Last Updated: November 26, 2014). "Dead Sea Scrolls". Encyclopædia Britannica. Available online at: <http://www.britannica.com/topic/Dead-Sea-Scrolls>



پایگاه خردگان

تاریخ و فرهنگ ایران زمین

KHERADGAN.IR